

از نهج البلاغه

ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی

در ماه گذشته ترجمه «نهج البلاغه» با فارسی شیوای دکتر سید جعفر شهیدی منتشر شد. تاکنون چندین ترجمه از این کتاب که آن را «فروتر از کلام خدا و فراتر از سخن بشر» گفته‌اند منتشر شده است. تفاوت یا مزیت ترجمه دکتر شهیدی بسیار است. در ترجمه ایشان علاوه بر صحت و امانت و اتقان و تطبیق یکایک واژگان عربی با فارسی، در مراعات ویژگی ادبی این اثر جاودانی، یعنی به کار بردن صنایع لفظی و آرایشهای ادبی از استعاره و تشبیه و جناس و.... مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر این، استاد شهیدی تعلیقه‌هایی مناسب و بایسته بر خطبه‌ها و کلمات قصار نوشته‌اند که در پایان کتاب آمده و در روشن ساختن وضع اشخاص و اجتماع، معنی واژه‌ها و کاربرد آنها، و تأثیر گفتار امام همام علیه‌السلام در سرایندگان و نویسندگان متضمن فایده آن بسیار است. در این شماره نمونه‌هایی از ترجمه استاد دکتر شهیدی را نقل می‌کنیم.

و از نامه آن حضرت است

به عاملان او که مأمور - گرفتن - خراج بودند

از بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به خراج ستانان!

اما بعد، آن که نپرهیزد از آنچه روی بدان خواهد نهاد چیزی را که نگهبان وی بود

پیشاپیش نفرستاد؛ و بدانید آنچه به عهده شماس است و ثواب آن بسیار؛ و اگر خدا برای ستم و بیداد که از آن نهی فرمود کیفی که از آن ترسند نمی‌نهد، ثوابی که در پرهیز از آن است جای عذری برای نخواستن آن نمی‌گذارد. پس داد مردم را از خود بدهید و در بر آوردن حاجتهای آنان شکیبایی ورزید، که شما رعیت را گنجه‌ورانید و امت را و کیلان و امامان را سفیران. حاجت کسی را روا ناکرده مگذارید، و او را از آنچه مطلوب اوست بازمدارید - و برای گرفتن - خراج، پوشش زمستانی و تابستانی - رعیت - را مفروشید و چارپایی که بدان کار کنند و بنده‌ای را - که در اختیار دارند - و برای درهمی کسی را تازیانه مزیند و دست به مال کسی مبرید، نماز گذار باشد یا پیمان مسلمانان را عهده‌دار؛ جز آنکه اسبی یا جنگ‌افزاری را ببینید که در جنگ با مسلمانان به کار می‌رود، که مسلمان را روا نیست اسب و جنگ‌افزار را در دست دشمنان اسلام و انهد تا موجب نیروی آنان بر زبان مسلمانان گردد، و خیرخواهی را دریغ مدارید؛ و با سپاهیان نیکرفتاری را فرومگذارید، و رعیت را یاری کردن و دین خدا را نیرو بخشیدن؛ و آنچه در راه خدا بر عهده شماس است به جای آرید، که خدای سبحان از ما و شما خواسته است تا در حد توانایی او را سپاس گوئیم و تا آنجا که نیرو داریم او را یاری دهیم» (و هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست.)

نقل از صفحه ۴-۲۲۳

از کلمات قصار:

۴۷ / او فرمود: [ارزش مرد به اندازه همت اوست و صدق او به مقدار جوانمردی‌اش و دلیری او به میزان تنگی که از بدنامی - دارد و پارسایی او به مقدار غیرتی که آرد -
از ص ۳۶۹

۵۴ / او فرمود: [هیچ بی‌نیازی چون خرد نیست، و هیچ درویشی چون نادانی و هیچ میراث چون فرهیخته بودن و هیچ پشتیبان چون مشورت نمودن -
از ص ۳۷۰

۶۲ / او فرمود: [چون تو را درودی گویند درودی گوی از آن به، و چون به تو احسانی کنند، افزونتر از آن پاداش ده، و فضیلت او راست که نخست به کار برخاست -
از ص ۳۷۰

۳۸۱ / او فرمود: [سخن در بند توست تا بر زبانش نرانی و چون گفتی‌اش تو در بند آنی، پس زیانت را چنان نگهدار که درمت را و دینار. چه بسا سخنی که نعمتی را ربود و نعمتی را جلب نمود -

از ص ۴۳۰

و از عهدنامه آن حضرت است

که برای اشتر نخمی نوشت، چون او را به ولایت مصر و شهرهای تابع آن گماشت. هنگامی که کار امیر آن ولایت (محمد پسر ابوبکر) آشفته گردید و آن درازترین عهدنامه است، و از همه نامه‌های امام زیباییهای بیشتر دارد.

به نام خداوند بخشنده مهربان

این فرمانی است از علی امیرمؤمنان به مالک اشتر پسر حارث، در عهدی که با او می‌گذارد، هنگامی که وی را به حکومت مصر می‌گمارد تا خراج آن را فراهم آورد، و پیکار کردن با دشمنان و سامان دادن کار مردم مصر و آباد کردن شهرهای آن.

او را فرمان می‌دهد به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها، و پیروی آنچه در کتاب خود فرمود، از واجب و سنتها که کسی جز با پیروی آن راه نیک بختی را نیبمود. و جز با نشناختن و ضایع ساختن آن بدبخت نبود، و اینکه خدای سبحان را یاری کند به دل و دست و زبان، چه او (جَلِّ اِسْمُهُ) یاری هر که او را یار باشد پذیرفته است و ارجمندی آن کس که - دین - او را ارجمند سازد، به عهده گرفته.

و او را می‌فرماید تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و هنگام سرکشیها به فرمانش آرد که «همانا نفس به بدی وامی‌دارد، جز که خدا رحمت آرد.»

و مالک! بدان که من تو را به شهرهایی می‌فرستم که دستخوش دگرگونیها گردیده، گاه داد و گاهی ستم دیده، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می‌گویند که درباره آنان می‌گویی، و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از ایشان برزبانهای بندگانش جاری ساخت. پس نیکوترین اندوخته خود را کردار نیک بدان و هوای خویش را در اختیار گیر، و بر نفس خود بخیل باش و زمام آن را در آنچه برایت روا نیست رها مگردان، که بخل ورزیدن بر نفس، داد آن را دادن است در آنچه دوست دارد، یا ناخوش می‌انگارد؛ و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان، و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری! چه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند. گناهی از ایشان سر می‌زند، یا علتی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می‌رود. به خطاشان منکر، و از گناهشان در گذر، چنانکه دوست داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو فرماید، چه تو برتر آنانی، و آن که بر تو ولایت دارد از تو برتر است، و خدا از آن که تو را ولایت داد بالاتر، و او ساختن کارشان را از تو خواست و آنان را وسیلت آزمایش تو ساخت؛ و خود را آماده جنگ با خدا مکن که کیفر او

را نتوانی برتافت و در بخشش و آموزش از او بی‌نیازی نخواهی یافت؛ و بر بخشش پشیمان مشو و بر کیفر شادی مکن، و به خشمی که توانی خود را از آن برهانی مشتاب، و مگو مرا فرموده‌اند و من می‌فرمایم، و اطاعت امر را می‌پایم. چه این کار دل را سیاه کند و دین را پژمرده و تباہ و موجب زوال نعمت است و نزدیکی بلا و آفت، و اگر قدرتی که از آن برخوردار، نخوتی در تو پدید آرد و خود را بزرگ بشماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر، که چیست، و قدرتی را که بر تو دارد و تو را بر خود آن قدرت نیست، که چنین نگرستن سرکشی تو را می‌خواهند و تیزی تو را فرو می‌نشانند و خرد رفته‌ات را به جای باز می‌گرداند.

بپرهیز که در بزرگی فروختن، خدا را همبرد خوانی و در کبریا و عظمت خود را همانند او دانی که خدا هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خودبینی را بی‌مقدار.

داد خدا و مردم و خویشاوندان نزدیکت را از خود بده، و آن کس را که از رعیت خویش دوست می‌داری، که اگر داد آنان را ندهی ستمکاری؛ و آن که بر بندگان خدا ستم کند خدا به جای بندگانش دشمن او بود؛ و آن را که خدا دشمن گیرد، دلیل وی را نپذیرد و او با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد و توبه آرد؛ و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد، و کیفر او را نزدیک نیارد، که خدا شتوای دعای ستمدید گانست و در کمین ستمکاران.

و باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد، و نه فروماند، و عدالت را فراگیرتر بود و رعیت را دلپذیرتر، که ناخشنودی همگان خشنودی نزدیکان را بی‌اثر گرداند، و خشم نزدیکان خشنودی همگان را زیانی نرساند، و به هنگام فراخی زندگانی، سنگینی بار نزدیکان بر والی از همه افراد رعیت بیشتر است، و در روز گرفتاری باری آنان از همه کمتر، و انصاف را از همه ناخوشتر دارند، و چون درخواست کنند فرونتر از دیگران ستهند و به هنگام عطا سپاس از همه کمتر گزارند، و چون به آنان ندهند دیرتر از همه عذر پذیرند و در سختی روزگار شکیبایی را از همه کمتر پیشه گیرند، و همانا آنان که دین را پشتیبانند، و موجب انبوهی مسلمانان، و آماده‌پیکار با دشمنان، عامه‌مردمانند. پس باید گرایش تو به آنان بود و میل به سوی ایشان.

و از رعیت آن را از خود دورتر دار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر جوید، که همه مردم را عیبهاست و والی از هر کس سزاوارتر به پوشیدن آنهاست. پس مباد آنچه را بر تو نهان است آشکار گردانی و باید، آن را که برایت پیدااست بیوشانی، و داوری در آنچه از تو نهان است با خدای جهان است. پس چندان که توانی زشتی را بیوشان تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند، خدا بر تو بیوشاند. گره هر کینه را - که از مردم داری - بگشای و رشته هر دشمنی را پاره نمای. خود را از آنچه برایت آشکار نیست ناآگاه گیر و شتابان گفته سخن چین را پذیر، که سخن چین نرد خیانت بازد هر چند خود را همانند خیرخواهان سازد....